



## راهبرد اوپاما در قبال جمهوری اسلامی ایران

مصطفی قاسمی\*

### چکیده

بعد از انقلاب اسلامی ایران تاکنون آمریکا سه رویکرد را در مقابله با جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته است: قدرت سخت<sup>۱</sup>، قدرت نرم<sup>۲</sup> و قدرت هوشمند<sup>۳</sup>. نگاهی به تاریخ آمریکا، نشان می‌دهد که سیاست خارجی این کشور در مقابل ایران در دوران جمهوری خواهان عموماً بر پایه «قدرت سخت» بوده است که دوره جرج بوش پدر و پسر از جمله آنهاست. در مقابل «قدرت سخت»، استراتژی «قدرت نرم» توسط دمکرات‌ها و رؤسای جمهور برآمده از این حزب در برخورد با جمهوری اسلامی به کار گرفته می‌شود. اما پس از پیروزی اوپاما در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با شعار «تغییر»، او واژه «قدرت هوشمند» را به عنوان سیاست جدید کاخ سفید مطرح کرد که برای اولین بار توسط هیلاری کلینتون، وزیر امورخارجه‌اش، در کنگره بیان شد که امروز به عنوان مهم‌ترین ابزار در برابر ایران به شمار می‌آید و به طور حتم سیاست اوپاما پیگیری و اجرای

\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی

۱. hard power  
۲. soft power  
۳. smart power



این نوع از قدرت خواهد بود. قدرت هوشمند توانایی تلفیق قدرت سخت و نرم برای ایجاد راهبردهای موفق است. به نظر می‌رسد دولت جدید آمریکا برای رویارویی با چالش‌های کنونی و آینده پیش‌روی خود، نسبت به تلفیق این دو مقوله برای ایجاد قدرت هوشمند تلاش خواهد کرد. آمریکا که طی سی سال گذشته به اهداف خود در برخورد با ایران دست نیافته، به دنبال روابط نزدیک با ایران در جهت دستیابی به همان اهداف گذشته، به خصوص جلوگیری از دستیابی ایران به دانش هسته‌ای می‌باشد. با توجه به شرایط حاضر، جمهوری اسلامی باید با تقویت خود در عرصه‌های گوناگون با قدرت هوشمند، هوشمندانه برخورد کند.

**واژگان کلیدی:** قدرت سخت، قدرت نرم، قدرت هوشمند، اوپاما، آمریکا، جمهوری اسلامی ایران.

#### مقدمه

پس از پیروزی باراک اوپاما در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۹ میلادی، بسیاری از ملت‌ها و دولت‌های جهان خوشحالی خود را از انتخاب وی ابراز کردند. چرا که دولت بوش با حمله به دو کشور افغانستان و عراق، و پیگیری دکترین یک‌جانبه‌گرایی و خروج از برخی معاهدات بین‌المللی یا نپیوستن به برخی دیگر و به حاشیه راندن سازمان ملل متحد در قبال چالش‌های بین‌المللی، عملاً نشان داد که بیشتر بر قدرت سخت تکیه دارد. اما واقعیت‌های عرصه بین‌المللی نشان داد که پیگیری این رویکرد از سوی آمریکا نه تنها چهره این کشور را بهبود نبخشید و قدرت و نفوذ این کشور در عرصه‌های مختلف بین‌المللی افزایش پیدا نکرد، بلکه برعکس، چهره و نفوذ جهانی این کشور رو به افول گذاشت.

با توجه به این مسأله، دولت اوپاما به دنبال مسیری است که به جای ترس، خوشبینی را صادر کند؛ به جای یک‌جانبه‌گرایی، تکررگرایی را دنبال کند؛ اجماع‌پذیری را جایگزین مشارکت‌گریزی کند و به جای عمل‌گرایی منفعت‌محور، عمل‌گرایی ارزش‌مداری را به ظاهر مدیریت کند.

در این راستا مکانیزم‌هایی مورد نیاز است که آمریکا را هر چه بیشتر از دوران سیاه بوش دورتر نماید و چهره‌ای جدید از این کشور در صحنه بین‌المللی ارائه دهد.

آنچه مشخص است میراثی که از دوران نومحافظه‌کاران بر جای مانده، بطور کلی موجب عدم استفاده دولت جدید آمریکا از جنگ نخواهد شد (مانند تاکید اوباما بر افزایش نیروهای نظامی افغانستان).

با توجه به شکست سیاست‌های گذشته دولت آمریکا در قبال ایران و استفاده از شعار تغییر به عنوان اصلی‌ترین شعار انتخاباتی اوباما، باید منتظر تغییر برخی رویکردهای آمریکا هرچند به ظاهر نسبت به ایران باشیم. لذا سؤال اصلی تحقیق این است که با توجه به شکست سیاست‌های آمریکا در دوران بوش، اینک باراک اوباما در زمینه سیاست خارجی خصوصاً در برخورد با جمهوری اسلامی ایران با چه رویکردی وارد خواهد شد؟ راهکارهای ایران در مواجهه با رویکردهای احتمالی دولت اوباما، می‌تواند به عنوان سؤال فرعی این مقاله مطرح باشد. با توجه به این پرسش‌ها، هدف این مقاله نیز بررسی استراتژی جدید آمریکا در قبال جمهوری اسلامی خواهد بود. در موضوع از سه مفهوم «قدرت سخت»، «قدرت نرم» و «قدرت هوشمند» استفاده می‌کنیم.

#### الف) قدرت سخت

قدرت سخت مبتنی بر فشار تدریجی، اخطار، نمایش قدرت (برای نشان دادن عزم راسخ) و عملیات نظامی قابل کنترل علیه کشوری است که اقدامات غیر قابل قبولی را آغاز کرده است (آقابخشی، ۱۳۷۷، ۴۲۳).

مشخص‌ترین شکل قدرت سخت استعمال قوای نظامی است که امروزه استفاده از آن تحت عناوین مشروع، دخالت انسانی یا مداخله به دلایل بشر دوستانه و نجات جان اتباع، دفاع پیش‌گیرانه و اقدام تلافی‌جویانه توجیه شده است (همان).

هرگاه به موجب اقداماتی، استقلال و تمامیت ارضی کشور در خطر (بالفعل یا بالقوه) هجوم نیروهای نظامی کشور یا کشورهای خارجی یا گروه‌های معارض مسلح داخلی قرار گیرد، تهدید سخت واقع شده است. این تهدید، عمدتاً با هدف اشغال سرزمین و با اتکاء به روش‌های فیزیکی، عینی و همراه با رفتارهای خشونت‌آمیز، براندازی آشکار و با استفاده از شیوه زور و اجبار و حذف دفعی صورت می‌گیرد. این تهدیدات عمدتاً محسوس، واقعی و با عکس‌العمل‌های فیزیکی همراه می‌باشد. ظهور این نوع تهدیدات مربوط به دوره استعمار کهن است که قدرت‌های استعماری با لشکرکشی، اعمال زور و کشتار و اشغال و الحاق سرزمین، اهداف خود را تأمین





می‌کردند. البته شکل‌های مدرن تهدید سخت در عصر حاضر را می‌توان در لشکرکشی‌های آمریکا و متحدان آن به افغانستان و عراق مشاهده کرد (نائینی، ۱۳۸۶). قدرت سخت، به چهار دسته عمده تقسیم می‌شود که دشمن به آنها متوسل می‌شود: کودتا، شورش‌های داخلی، ترور و تجاوز نظامی.

طی سال‌های پس از انقلاب، آمریکا از هر چهار ابزار علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کرده است. مواردی همچون کودتای نوژه یا حمله نظامی در ماجرای طبس از نوع کودتاهایی است که توسط آمریکا در ایران صورت گرفت.

همچنین ترور شخصیت‌های برجسته و تئورسین‌های جمهوری اسلامی مانند آیت‌الله مرتضی مطهری توسط گروهک فرقان و یا بمب‌گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی ایران و به شهادت رساندن آیت‌الله بهشتی و ۷۲ تن از یارانش نیز از نوع ابزارهایی است که به ترور و وحشت معروف است.

از دیگر موارد قدرت سخت، حمله نظامی عراق به ایران که با چراغ سبز آمریکا و حمایت کشورهای غربی و عربی صورت گرفت نیز از جمله و بالاخره آشوب‌هایی مانند غائله ۱۸ تیر ۱۳۷۸ که از سوی آمریکا در بطن جنبش دانشجویی تدارک دیده شد و با هدایت برخی مسئولان به اجرا درآمد (موسوی، ۱۳۸۷).

علی‌رغم به کارگیری همه شیوه‌های قدرت توسط آمریکا علیه جمهوری اسلامی طی ۳۰ سال گذشته، همه این طرح‌ها با شکست مواجه شده و ایران هر روز با ثبات‌تر و با صلابت‌تر از گذشته ظاهر شده است.

در دنیای امروز، دیگر قوای نظامی به عنوان قدرت سخت نقش مهمی در تعیین قدرت کشورها ندارد. به همین دلیل سیاست‌های ضعیف و ناکارآمد دولت بوش عامل مخدوش شدن وجهه آمریکا در جهان شد.

بوش پسر در دو دوره ریاست جمهوری‌اش سیاست‌های خود را بر قدرت سخت استوار کرده بود. به راه انداختن دو جنگ پرهزینه علیه کشورهای افغانستان و عراق، حمایت شدید نظامی و امنیتی از رژیم صهیونیستی و بالا بردن هزینه‌های نظامی آمریکا با شعار «مبارزه با تروریسم» و ... همه شاهد این مدعاست. او تلاش می‌کرد تا با استفاده از رسانه‌های داخلی وابسته به دولت، در دفاع از سیاست‌هایش قدرت نرم را نیز پدید آورد و افکار عمومی را با خودش همراه کند. همچنین سیاست‌های بوش در زمینه تغییرات جوی، دادگاه بین‌المللی جنایی و دیگر موضوعات با دیدگاه جهان



مغایرت داشت و از این رو رهبری آمریکا را بی‌اعتبار کرد (افول یکجانبه‌گرایی آمریکا و پایان دوران "قدرت سخت" ۱۴/۱۰/۱۳۸۷).

نای<sup>۱</sup> در کتاب قدرت نرم خود به سیاست قدرت سخت بوش توجه ویژه داشته و اعتراضی سازمان یافته به نوع حکومت‌داری او و نومحافظه‌کاران خصوصاً پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می‌کند. وی معتقد است پس حمله آمریکا به عراق و عدم توجه به احساسات مسلمانان و بی‌توجهی عمدی پنتاگون به مظاهر قدرت نرم ایالات متحده و تاکید خاص آن بر افزایش کاربری قدرت سخت، باعث افول قدرت نرم این کشور به ویژه در میان مردم کشورهای در حال توسعه و مسلمان شده است. وی همچنین اشاره می‌کند گرچه آمریکا بزرگ‌ترین قدرت نظامی و اقتصادی جهان است، اما بعد از جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ نظر سنجی‌ها نشان می‌دهد آمریکا به طور متوسط ۳۰ درصد حمایت بیشتر کشورهای اروپایی را از دست داده است و سطح حمایت آنها در این جنگ حتی پایین‌تر از کشورهای اسلامی بود. لذا توجه به نتایج و هزینه‌های سنگین سیاست‌های بوش که به مخدوش شدن چهره آمریکا در جهان انجامید، باعث شد تا اوباما با شعار تغییر وارد کاخ سفید شود و استراتژی قدرت هوشمند را سرلوحه سیاست‌های خود در حوزه سیاست خارجی قرار دهد (جعفرپور، ۱۳۸۷).

### ب) قدرت نرم

در سال‌های اخیر حکومت‌ها و دولت‌هایی بدون وجود تهدید و اجبار، یا تطمیع و هزینه محسوسی، سرنگون شدند. به نظر می‌رسد این تحولات مبتنی بر ظهور قدرت و جنگ جدیدی تحت عنوان قدرت نرم می‌باشد.

قدرت نرم، توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران است. به عبارت دیگر، جنس قدرت نرم از نوع اقناع و قدرت سخت از مقوله اجبار است.

در قدرت نرم، رهبری کردن به صدور فرامین خلاصه نمی‌شود، بلکه انجام خواسته‌های دیگران را نیز شامل می‌شود. اگر بتوان دیگران را به سوی خواسته‌هایشان سوق داد، دیگر نیازی به استفاده از هویج و چماق برای مجبور کردن نیست (بلوردی، ۱۳۸۸).

<sup>۱</sup>: Joseph Nye



قدرت نرم از طریق تولید و توزیع آموزه‌ها و ارزش‌های خاص و جذاب، بنیان‌های ارزشی و ارکان حمایتی کشور متخاصم را هدف قرار داده و آن را در راستای وضعیت مطلوب خویش تغییر می‌دهد. این گونه تغییرات معمولاً از زیر ساخت‌ها و شبکه‌های تولید و توزیع اندیشه‌ها و هنجارها، خصوصاً حوزه‌های آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای و عرصه‌های خارج از افق دید نظارت راهبردی سرویس‌های اطلاعاتی سنتی آغاز می‌شود. برخلاف قدرت سخت، در قدرت نرم، مخاطب نه از روی اجبار و اکراه، بلکه با رضایت‌مندی تن به قدرت جدید داده و خواسته‌های قدرتمند را اجابت و اجرا می‌کند. به تعبیر دیگر، قدرت نرم به جای تحمیل و ناگزیر کردن مخاطبان، آنان را متقاعد و همسو می‌سازد و هر نوع مانع یا انگیزه مقاومت ملی، اخلاقی، حیثیتی، هویتی و دینی را از ذهن مخاطب باز می‌ستاند (نای، ۱۳۸۷، ۴۴).

جوزف نای، محقق برجسته روابط بین‌الملل، برای اولین بار اصطلاح «قدرت نرم» را در مقاله‌ای با عنوان «گمراه‌کنندگی استعاره انحطاط» در نشریه «آتلانتیک» در مارس ۱۹۹۰ مطرح کرد (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۲۷).

نای در مورد قدرت نرم می‌نویسد:

قدرت نرم توجه ویژه به اشتغال ذهنی جوامع دیگر از طریق ایجاد جاذبه است به این معنا که کشوری قدرتمند است که بتواند در عرصه روابط بین‌الملل، دیگر کشورها را تحت تاثیر اهداف، ارزش‌ها و منافع خود قرار دهد و کاری کند که آنها با خواست خود در راستای اهداف آن کشور گام بردارند، قدرتی که در حوزه فرهنگ شامل رسانه‌ها، آداب و رسوم است و اغلب در قالب رسانه‌ای نمود پیدا می‌کند (همان، ۲۲).

از نظر نای، موفقیت در سیاست‌های جهانی نه با قدرت سخت، بلکه با استفاده از قدرت نرم می‌باشد. لذا کشورهایی در این زمینه موفقند که توجه کافی به استفاده از قدرت نرم داشته باشند. از نظر او قدرت نرم توان یک کشور برای دستیابی به اهدافش از طریق جذابیت و نه اجبار یا تنبیه می‌باشد. این جذابیت از فرهنگ، ایده‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور ناشی می‌گردد. زمانی که سیاست‌های یک کشور در نگاه دیگران مشروع به نظر برسد، قدرت نرم اعمال شده است.

او قدرت نرم را به منظور نمایاندن تأثیرات عوامل مؤثر بر عملکرد واحدهای مستقل و حکومت‌ها ابداع نمود که شامل قدرت سخت و قدرت اقتصادی نبود. در قدرت نرم بر روی «ذهن» و «رفتار» سرمایه‌گذاری می‌شود تا «عینیت مجازی» تولید کند. اگرچه بین سه بخش قدرت یعنی قدرت سخت، قدرت نرم و قدرت اقتصادی ارتباطی منطقی و ارگانیک برقرار است، اما امروزه دو بخش اول آن به عنوان پشتیبان و رافع، نقش کلیدی و راهبردی بر قدرت نرم استوار است (روزنامه کیهان، ۱۳۸۷، ۱۲).

زمانی یک کشور یا جامعه به قدرت نرم دست می‌یابد که بتواند اطلاعات و دانایی را به منظور پایان بخشیدن به موضوعات مورد اختلاف به کار بندد و از اختلافات با هدف گرفتن امتیاز بهره‌برداری نماید. یکی از نمونه‌های قدرت نرم می‌تواند کاربرد رسانه‌های جمعی در مناقشات باشد، رسانه می‌تواند جایگزین فشار نظامی گردد. در اینجا ما دیگر شاهد اعمال زور و اجبار نیستیم، بلکه اقلان افکار عمومی از طریق جنگ رسانه‌ای صورت می‌گیرد.

اثرات قدرت نرم می‌تواند طولانی مدت و حتی ماندگار باشد. در قدرت نرم با ابزاری همچون رسانه می‌توان همان کار قدرت سخت را انجام داد، در عین حال که اثرات منفی آن را نداشته باشد و تأثیرگذاری به مراتب عمیق‌تری به جا بگذارد.

جوزف نای از اتکاء دولت‌مردان سابق کاخ سفید به روش نظامی و یکجانبه‌گرایی انتقاد می‌کند و امیدوار است که دولت جدید شیوه‌های نادرست سلف خویش را دنبال نکند. توصیه جدی او به تیم اوباما این است که به جای نظامی‌گری، راه سرمایه‌گذاری اقتصادی و مثنی دیپلماتیک را پیش بگیرد (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷، ۲۴).

به نظر نای، آمریکا در صورتی قادر به تسلط بر دیگران خواهد بود که با کمک به کمپانی‌ها، بنیادها، دانشگاه‌ها و نهادهای جامعه مدنی بتواند در اعمال قدرت نرم از دیگران پیشی بگیرد. در این میان فرهنگ، ایده‌ها و ارزش‌های آمریکایی در جذب حامیان و متحدان برای واشنگتن بسیار مهم می‌باشد (نای [الف]، ۱۳۸۷: برگرفته از صفحات ۱۰۷-۱۰۱).

#### ب- ۱) عوامل تأثیرگذار در جایگزینی قدرت نرم به جای قدرت سخت

۱- قدرت سخت برخلاف قدرت نرم، موجب نفرت و بیزارى مردم از دشمن می‌شود. به عنوان نمونه اشغال عراق و افغانستان توسط نیروی نظامی آمریکا و روند رو به رشد تنفر مردم از نظامیان آمریکایی، شاهدهی بر این مدعاست. اما در خصوص قدرت نرم دشمن روندی را پیش می‌گیرد که در آن مردم و مسئولین خود را مسؤول و بانی تمام





مشکلات می‌دانند و در این زمان است که نوعی فاصله و بی‌اعتمادی در مردم نسبت به دولت‌مردان به وجود می‌آید و در واقع این اولین قدم برای براندازی یک رژیم است.

در این زمینه، اقدام بعدی دشمن جایگزینی یک بدیل برای مردم آن جامعه مطابق خواست آنان است. در حقیقت، دشمن، ادبیات، گفتمان‌ها و فرهنگ خود مانند مفاهیمی همچون سکولاریسم، نفی اخلاق در سیاست را جهت سست کردن پایه‌های اعتقادی مردم در جامعه پیاده می‌کند.

۲- قدرت سخت، روی کار آمدن دولت مطلوب دشمن را با موانعی همراه می‌کند به این معنا که پس از اشغال و سرنگونی دولت حاکم، مشخص نیست که دولت جایگزین، با سیاست‌های کشور عامل هماهنگ است یا خیر. نمونه بارز آن سرنگونی حکومت بعث عراق و جایگزینی نوری‌مالکی و عدم هماهنگی کامل وی با آمریکایی‌ها است که بر این مدعا صحه می‌گذارد. اما در قدرت نرم، افرادی از درون رشد پیدا می‌کنند که هم مطابق خواست کشور عامل و هم مردم آن جامعه است؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد، جامعه توسط دشمن برای دگرگونی به نفع آن آماده شده است.

۳- قدرت سخت، موجب بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه و مرزهای داخلی کشور اشغال شده می‌شود که از آن جمله می‌توان به بی‌ثباتی عراق و افغانستان اشاره کرد، یا در مورد جنگ ایران و عراق که منطقه خاورمیانه دچار بی‌ثباتی شده بود. بنابراین، این فرآیند به ضرر کشور عامل خواهد بود چراکه به عنوان نمونه امنیت نفت و انرژی در مورد خاورمیانه به خطر خواهد افتاد.

مجموعه این عوامل موجب شد که آمریکا رویکرد خود را از قدرت سخت به قدرت نرم تغییر دهد (موسوی، ۱۳۸۷).

#### ب-۲) راه‌کارهای رسیدن به قدرت نرم و در اختیار داشتن آن

۱- توجه به تنوع آراء و طراحی برنامه‌هایی برای تقویت مشارکت مردم در امور، باعث به وجود آمدن پشتوانه مردمی برای اجرای برنامه‌ها خواهد شد.

۲- ابهام‌زدایی از صحنه سیاست خارجی: این مساله می‌تواند با اعلام برنامه‌ها و اصول کلی اجرایی و تشریح دیدگاه‌ها در مورد مسائل حساس جهانی و منطقه‌ای و معرفی تیم اجرایی سیاست خارجی مشخص جهت تبیین آنها، فراهم شود.

۳- دادن زمینه کار به رسانه‌ها جهت طرح دیدگاه‌های انتقادی در کلیه سطوح تصمیم‌گیری داخلی و حتی سیاست خارجی جهت تبیین این اصول برای افکار عمومی داخل و خارج و نشان دادن وجود تکثر و تنوع فکری.



۴- داشتن کانال‌های چندگانه ارتباطی داخلی و خارجی، شامل رسانه‌ها (رادیو، تلویزیون، ماهواره و اخیراً رشد سرسام‌آور رسانه‌های الکترونیکی همچون اینترنت)، NGO، مبادلات علمی و دانشگاهی، ورزشی و ... : در اختیار داشتن این ابزارها و استفاده درست از آنها، نقش مهمی در افزایش قدرت نرم دارند.

۵- نزدیک کردن سنت‌ها و ایده‌های فرهنگی اجتماعی و سیاسی به نرم‌های جهانی: با توجه به پیشرفت فن‌آوری‌های اطلاعاتی و تأثیرگذاری آسان‌تر بر مردم جهان از طریق گسترش ارتباطات ملت‌ها، سنت‌ها و ایده‌های فرهنگی عامه هر کشوری که جذابیت داشته باشد و دامنه شمول خود را گسترش دهد، تأثیرگذاری آن نیز بر افکار و ایده‌های ملت‌ها گسترش خواهد یافت.

۶- حرکتی آرام، پراکنده و مداوم در جهت تسخیر افکار عمومی توسط رسانه‌های همراه و همگام با مردم: استفاده از ماهواره‌ها در جوامع و تأثیرپذیری بسیاری از خانواده‌ها از برنامه‌های این رسانه می‌تواند بیانگر این مساله باشد.

۷- ایجاد گفتمان‌های خبری - رسانه‌ای در خارج و داخل به زبان‌های مختلف: پخش اخبار تحولات کشورها و ارائه تحلیل مورد نظر آنها به زبان‌های مختلف در جهت استفاده همه اقشار مردم، در این راستا می‌باشد (سلطانی‌فر، ۱۳۸۵).

### ب-۳) آمریکا و رویکرد قدرت نرم در برخورد با ایران

ایالات متحده در دوره‌های قبل با قدرت سخت به مقابله با کشورهای هم‌چون ایران می‌پرداخت اما پس از عدم توفیق، به سمت قدرت نرم متمایل شد. پروژه‌هایی همچون براندازی نرم که حوالی سال‌های ۷۶ تا ۸۴ در ایران از سوی آمریکا توسط بنیادهایی همچون سوروس مطرح بود، از این منظر قابل بررسی است.

به اعتقاد نظریه‌پردازان این رویکرد، ایران به علت برخورداری از سوابق دموکراسی و وجود نهادهای مردم‌سالار و وجود پتانسیل‌های موجود برای حرکت‌های مردمی و غیر دولتی، از استعداد بالایی برای تغییر نظام سیاسی به روش‌های غیر خشونت‌آمیز برخوردار است.

براساس این قدرت، دو رهیافت برای مقابله با ایران وجود دارد: دیپلماسی سیاه، فروپاشی؛

۱. دیپلماسی سیاه: این مورد ضمن تأکید بر روش‌های صلح‌آمیز، روابط رسمی با دولت جمهوری اسلامی ایران را نیز مد نظر قرار داده و با طرح تقابل‌گرایی از طریق تعامل‌گرایی، براندازی را بر اساس فشار از بالا و همراه‌سازی از پایین دنبال





می‌کند. (اساس این رهیافت، سرنگونی جمهوری اسلامی ایران از طریق ایجاد روابط سیاسی و رسمی و استفاده از نخبگان اپوزیسیون می‌باشد.)

۲. **فروپاشی:** این رهیافت، هرگونه رابطه رسمی میان دولت آمریکا و ایران را مردود شمرده و صرفاً رابطه با جامعه ایران، سازمان‌ها، گروه‌ها و افراد مختلف را مبنای کار خود قرار داده است.

این دو رهیافت به بعد سیاسی قدرت نرم اشاره دارد. لازم به ذکر است که قدرت نرم، دارای ۲ بعد فرهنگی و سیاست خارجی نیز می‌باشد که بعد فرهنگی، بیان‌کننده لزوم عدم تسلط فرهنگ خاص در جامعه است. و در صورت تسلط، دیگر فرهنگ‌ها نیز باید بتوانند خود را حفظ کرده و فعالیت کنند و در واقع به نوعی به تکثرگرایی یا پلورالیسم اشاره دارد. این موجب می‌شود وحدتی که زیر سایه اسلام در کشور، میان قومیت‌های مختلف به وجود آمده، از بین رفته و تنها وجه تمایز انقلاب را که همان اسلام است، تضعیف کند. به بیان دیگر، استفاده از فرهنگ بی‌فرهنگی یا همان زندگی آمریکایی و اشاعه فحشا و بی‌بندوباری که جوان مسلمان را در باتلاق این فرهنگ از خود بی‌خود می‌کند.

بعد دیگر قدرت نرم، بعد سیاست خارجی است که دولتی را در مجامع بین‌المللی فاقد مشروعیت جلوه می‌دهد و با استفاده از اتهاماتی نظیر نقض حقوق بشر و از بین بردن آزادی‌های فردی و خفقان در یک جامعه، آن دولت را در مجامع بین‌المللی محکوم می‌کند.

علی‌رغم تلاش دولت‌مردان آمریکا در استفاده از این شیوه برای ایجاد نارضایتی در داخل کشور و تخریب چهره ایران در مجامع بین‌المللی و انزوای کشورمان، این سیاست آمریکا با تدبیر حکیمانه رهبر معظم انقلاب و هوشیاری مردم و مسئولین نه تنها با شکست مواجه شده بلکه جمهوری اسلامی ثابت کرده که روش ایران در استفاده از قدرت نرم، تأثیر بیشتری داشته است.

مؤسسه بررسی و مطالعات امور مهم بین‌المللی، در گزارشی تحلیلی و تحقیقاتی از موقعیت منطقه‌ای ایران نوشت: موقعیت منطقه‌ای ایران کلید اصلی قدرت آن است. در این گزارش تحلیلی آمده است: جنگ علیه تروریسم، طالبان و صدام دو تا از بزرگ‌ترین رقبای منطقه‌ای ایران را از میان برداشت و نفوذ منطقه‌ای ایران را تقویت کرد.

موفق نبودن اسرائیل در شکست حزب‌الله، موضع ایران را به عنوان نقطه مرکزی منطقه در مقابل سیاست تحت رهبری آمریکا استحکام بخشید و چنانچه ایران به طور جدی تهدید شود، این پتانسیل را دارد که آشفتنی کنونی منطقه را بیشتر برانگیزد. این گزارش افزود البته باید این نکته را در نظر داشت که وقوع یک حمله نظامی از سوی آمریکا، برای ایران، منطقه خلیج فارس و ماورای آن مخرب خواهد بود. این تحلیل همچنین افزود: نفوذ ایران در عراق، ضمن کنار زدن سیاست آمریکا، جایگزین آن شده است و در ارتباط با ایفاگری نقش اصلی در تقاطع راه بین خاورمیانه و آسیا، نفوذ ایران به طور روز افزونی با سیاست آمریکا در رقابت است. نقش ایران در مناطق جنگ‌زده‌ای مانند افغانستان و جنوب لبنان به طور فزاینده‌ای افزایش پیدا کرده است و همچنین شکست آمریکا و متحدانش در درک سطح و میزان موضع و روابط منطقه‌ای ایران، به نقش ایران در این باره کمک بسیاری کرده است. در واقع آمریکا و متحدانش متوجه این موضوع نیستند که موضع و روابط منطقه‌ای ایران، عامل پویایی است که کلید اصلی درک چگونگی اعتماد به نفس جدید ایجاد شده در ایران و همچنین خصومت ایران با غرب به شمار می‌رود. به علت وجود این مسائل، دستور کار آمریکا برای مقابله با ایران به شدت در مقابل آسودگی مطمئنی که ایران همراه با آن در منطقه نشسته، قرار گرفته است و در نتیجه این دستور کار آنچنان که آمریکا در نظر دارد، پاسخ‌گو نیست. این گزارش تحلیلی همچنین در ارتباط با مسأله خصومت با آمریکا افزود: در حالی که این امکان وجود دارد که در ارتباط با قدرت موسوم به قدرت سخت، برتری در دست آمریکا باشد اما استفاده ایران از قدرت نرم ثابت کرده است که روش ایران اثرگذاری‌های بیشتری داشته است (روش ایران در قدرت نرم ... ۱۳۸۷).

قدرت نرم انقلاب اسلامی، جریان تفکر لیبرال دموکراسی را به چالش کشیده است. امروز آنچه جریان لیبرال دموکراسی آن را دشمن خود می‌داند، نه ابزار قوی نظامی بلکه تعریفی است که جمهوری اسلامی در پرتو قدرت نرم ارائه می‌کند (ذاکر اصفهانی، ۱۳۸۸).

دولت بوش توانایی کمی را در استفاده از علم سیاست و فرهنگ برای پیگیری منافع استراتژیک خود نشان داده است، در حالی که دانش و آگاهی ایران از منطقه، تسلطش به زبان‌های مختلف و فرهنگ منطقه و همچنین روابط تاریخی قوی و مهارت‌های سازمان‌دهی و گرداندگی‌های ایران همگی موجب شده‌اند تا ایران امتیاز برتری بر غرب را در این باره به دست آورد. ندیم شهادی، کارشناس بخش خاورمیانه موسسه چتم





هاوس، معتقد است در حالی که آمریکا در منطقه سرگرم بازی پوکر است، ایران مشغول بازی شطرنج طولانی و هوشمندانه شده است و ایران در مقایسه با آمریکا، در تصاحب قلبها و اذهان موفقتر عمل کرده است (روش ایران در قدرت نرم ... ۱۳۸۷).

پس از شکست این دو رویکرد، آمریکا این بار با شناخت نقاط قوت و ضعف هریک از آنها به رهیافت سومی رسیده که همان قدرت هوشمند است.

### ج) قدرت هوشمند

سوزان ناسل<sup>۱</sup> با انتشار مقاله‌ای در شماره آوریل ۲۰۰۴ فارین پالیسی، کفایت اصطلاح قدرت نرم جوزف نای را در مقابله با تهدیدات جدی علیه منافع آمریکا به چالش کشید و مفهومی جدید را پیشنهاد کرد؛ او از قدرت هوشمند به معنای ترکیب هوشمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات علیه امنیت ملی سخن گفت (پایگاه اطلاع‌رسانی علوم ارتباطات ایران، ۱۳۸۸/۲/۷). او معتقد است توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک آمریکا باید در یک جهت هماهنگ شود تا برآیند آن تداوم برتری آمریکا را تضمین کند (آشنا، ۱۳۸۵).

این واژه که به عنوان سیاست جدید کاخ سفید برای اولین بار توسط هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا، در کنگره مطرح شد، امروز به عنوان مهم‌ترین ابزار در برابر ایران از سوی آمریکا به شمار می‌آید و به طور حتم، سیاست او باما پیگیری و اجرای این نوع از قدرت هوشمند خواهد بود.

همان‌طور که در سطور بالا آمد، قدرت سخت متوجه ایجاد تبعیت ناشی از جباریت از طریق اعمال «خشونت» و قدرت نرم، مبتنی بر ایجاد تبعیت از راه «نمایش حقانیت» ناشی از «جذابیت» است (مطهرنیا، ۱۳۸۸).

قدرت هوشمند بیش از آن که منبع جدید قدرت باشد، تلفیقی از قدرت سخت و نرم است که مدیریت نوین اعمال قدرت به شمار می‌رود.

در واقع، قدرت هوشمند نوع خاصی از قدرت نرم متمایل به قدرت سخت و یا نوع توسعه یافته‌ای از قدرت نرم است که امکان تلفیق با قدرت سخت را داشته و برای نیل به هدف یعنی واداشتن به اطاعت، راه اعمال خشونت را نیز باز گذاشته و در عین حال این جباریت را پوششی از جذابیت از راه «نمایش حقانیت» می‌توان نامید که خروجی

<sup>۱</sup>. Suzanne Nossel

آن همان سیاست یا راهبرد هویج و چماق می‌باشد که مبتنی بر رفتاری ترکیبی شامل فریب تبلیغی و ترس ترغیبی می‌باشد (سنایی‌راد، ۱۳۸۸).

در عرصه عمل، دولت‌هایی موفق‌ترند که بتوانند از ترکیب مناسبی از این دو نوع قدرت برخوردار باشند. در واقع و به تعبیر علمی «قدرت هوشمند» ترکیب هوشمندانه قدرت سخت و قدرت نرم است.

یعنی بر اساس شرایط داخلی و خارجی یک کشور، دولت‌ها می‌توانند این دو قدرت را با هم ترکیب کرده و قدرت هوشمند را که نتایج مطلوب برای منافع ملی دارد، به دست آورند (جعفرپور، ۱۳۸۷).

لذا با توجه به شکست سیاست‌های قبلی دولت آمریکا و نتایج و هزینه‌های سنگین جنگ‌های عراق و افغانستان و هزینه‌های حیثیتی و فرهنگی این جنگ برای آمریکا، دمکرات‌ها و در رأس آنها باراک اوپاما به عنوان نامزد این حزب با شعار «تغییر» برای بازسازی و بازیابی حیثیتی آمریکا به پیش آمد و رئیس جمهور آمریکا شد.

در شرایط کنونی وی در قالب سیاست قدرت هوشمند تلاش می‌کند که از ابزارهای دیپلماتیک استفاده کرده تا اولاً بحران‌های حاصل از جنگ و رکود اقتصادی را مدیریت کند و ثانیاً منافع ملی آمریکا را با نگرش‌های نوینی به دست آورد. لذا به جای سیاست یک‌جانبه‌گرایی، سیاست چندجانبه‌گرایی را در پیش گرفته است و همچنین بر قدرت نرم تأکید دارد. در نتیجه برنامه پیشنهادی وی برای خروج نظامیان آمریکایی از عراق، پیشنهاد گفتگوی بدون پیش‌شرط با ایران، احتمال گفتگو با طالبان برای حل بحران افغانستان و ... بخشی از راهبرد قدرت هوشمندی است که وی در پیش گرفته است.

اگر چه نتایج عملی شعار تغییر و این گونه اقدامات هنوز چندان مشخص نشده و سیاست آمریکا چندان تغییر نکرده است، اما با توجه به بحران فراگیر اقتصاد جهانی و ورشکستگی بسیاری از شرکت‌ها و بانک‌ها و بیکاری روزافزون جمعیت آن کشور، طبیعی است که «سیاست نگاه به درون» جزء برنامه‌های اصلی دولت اوپاما باشد، اما با این حال، نباید غافل بود که سیاستمداران آمریکا از قدرت هوشمند استفاده می‌کنند (جعفرپور، ۱۳۸۷).

### ج-۱) قدرت هوشمند، رویکرد جدید آمریکا در قبال ایران

نقطه‌گره‌ای محیط عملیاتی ایالات متحده آمریکا در مرکز نبرد پنهان قدرت، میان این کشور و قدرت‌های بزرگ جهان جهت تحکیم نظم نوین جهانی، ایران است. ایران به مثابه یک گره کور، در منطقه خاورمیانه قرار دارد. نزدیک شدن نظامی به صورت





مدیریت یک حمله فیزیکی بعد از جنگ روانی و اقدام رسانه‌ای علیه ایران در قالب پرونده هسته‌ای، امکان یک شکاف بزرگ و ترک احتمالی را در منطقه خاورمیانه افزایش می‌دهد. از سوی دیگر نزدیک شدن سیاسی به صورت مدیریت مذاکرات هسته‌ای به سمت مذاکرات دو جانبه در ابعاد مختلف امکان پررنگ‌شدن رقابت این کشور با دیگر قدرت‌های بزرگ را در منطقه خاورمیانه بیشتر می‌کند و نبرد پنهان قدرت در خاورمیانه را افزایش می‌دهد.

ایران عمق استراتژیک آمریکا جهت پیروزی در خاورمیانه و استقرار نظم نوین جهانی است. رژیم صهیونیستی از منازعه آمریکا و ایران نفع می‌برد و قدرت‌های بزرگ و بعضی از کشورهای منطقه بالاترین میزان خشنودی را در حفظ وضع موجود میان ایران و آمریکا دارا هستند.

ایران برای آمریکا متناقض‌نما و پارادوکسیکال است. لذا نمی‌توان با کاربرد قدرت سخت آن را از پای درآورد. عدم نفوذ قدرت نرم آمریکا در لایه‌های سخت پذیرش ایرانیان نیز ناشی از دو عامل است؛ «غرب ناباوری» و «بیگانه‌ستیزی» ایرانیان. تشدید این دو عامل به واسطه وقوع انقلاب اسلامی و باز تعریف آن در برابر حمایت آمریکا از رژیم پهلوی و انواع تحرکات منفی آمریکا در تقابل با این انقلاب در سه دهه گذشته قابل تشخیص است.

این دو راهکار موجب شده است که آمریکایی‌ها نه تنها در ایران بلکه در صحنه جهانی به دلیل مخدوش شدن چهره ارزشی ایالات متحده آمریکا، بر آن شوند که قدرت هوشمندانه علیه ایران را در دستور کار قرار دهند و با ترکیب دو قدرت سخت و نرم به میدان عمل آیند (مطهرنیا، ۱۳۸۸).

در دوره جدید حاکمیت دموکرات‌ها در آمریکا که با شعار تغییر، قدرت را کسب نموده‌اند، چنین تهدیدی علیه کشورمان طراحی شده که در سخنرانی خانم کلینتون در میان نمایندگان کنگره به صراحت به آن اشاره شده است. یعنی در عین مشخص بودن معنای قدرت هوشمند، وزیر خارجه آمریکا بر ضرورت به کارگیری قدرت هوشمند علیه جمهوری اسلامی با هدف آنچه او جلوگیری از دستیابی ایران به قدرت هسته‌ای نامیده اشاره رفته است. پیش از این نیز او با ما با وجود شعار ادعایی خویش به استفاده از چماق‌های سنگین‌تر و هویج‌های رنگین‌تر در برابر ایران اشاره کرده بود که در واقع تعبیر دیگری از همین قدرت هوشمند بود (سنایی‌راد، ۱۳۸۸).

آمریکایی‌ها برآنند که در چارچوب قدرت هوشمند به جای «ترس»، «خوش بینی» را به جهان صادر کنند و یک‌جانبه‌گرایی رادیکال نومحافظه‌کاران را به چند جانبه‌گرایی اجماع - محور و سپس به چندجانبه‌گرایی ارزش - محور تبدیل سازند و از این طریق به مدیریت پتانسیل‌های جهانی برای نزدیک شدن به ایران با دو هدف احتمالی «تقابل کامل و مصالحه جامع» دست یابند (مطهرنیا، ۱۳۸۸).

در حال حاضر آمریکا به فکر تغییر رژیم و یا حتی منزوی کردن ایران با استفاده از گزینه نظامی در جهان نیست چنانکه در این سی سال به این اهداف دست نیافت و به دنبال روابط نزدیک با ایران در جهت دستیابی به همان اهداف گذشته می‌باشد. لذا استراتژی خود را تغییر داده ولی هدف هیچ تغییری پیدا نمی‌کند، چنانکه در بخشی از گزارش پیشنهادی موسسه بروکینگز تحت عنوان «جاده همزیستی، یک سیاست جدید آمریکا در قبال ایران» مشاهده می‌کنیم که این موسسه خواستار آن شده دولت آمریکا از میان گزینه های تغییر رژیم، حمله نظامی، منزوی سازی و برقراری رابطه با جمهوری اسلامی؛ گزینه چهارم را مدنظر قرار دهد و در راه اجرای آن، هفت مسأله عمده زیر را در نظر بگیرد:

۱. مذاکره درباره مسائل حساس مانند از سرگیری روابط دیپلماتیک، مسأله پرونده هسته‌ای، امنیت خلیج فارس و عراق، و مسائل گسترده‌تر بین‌المللی، بدون آنکه هیچ‌کدام از این مذاکرات را به دیگری وابسته سازد.

۲. تعیین فردی مشخص در وزارت خارجه آمریکا جهت ایجاد هماهنگی در تلاش‌های دیپلماتیک در قبال ایران.

۳. رفع ممنوعیت ارتباط مستقیم میان مقام‌های آمریکایی و ایرانی و عادی‌سازی روابط دیپلماتیک در سطوح پایین (تا دولت آمریکا با مقام‌های ایرانی آشنا شود و درک بهتری از چگونگی تحولات سیاسی در میان ایرانیان پیدا کند).

۴. برخورد با ایران به عنوان «یک عامل واحد» به جای تلاش برای رو در رو قرار دادن گروه‌های مختلف در ایران و مد نظر قرار دادن این مسأله که بدون تایید رهبری ایران هیچ تغییری در مسائل اصلی با آمریکا حاصل نخواهد شد.

۵. یافتن میانجی موثر که بتوانند میان دولت آمریکا و حلقه مرکزی اطراف رهبری و رئیس جمهور ایران پل ارتباطی ایجاد کنند.

۶. تمرکز بر روی برنامه‌هایی که تماس و ارتباط میان مردم دو کشور را ترغیب می‌کنند و تلاش برای کاستن از وجهه مداخله جویانه آمریکا.





۷. درک این مسأله که فرآیند برقراری رابطه با ایران طولانی و تحت تاثیر تحولات داخلی ایران و زمینه‌های منطقه‌ای خواهد بود. دولت آتی آمریکا باید برای ایجاد یک روند صعودی و حفظ آن، از موقعیت‌ها استفاده کند، بحران را مدیریت نماید و در تعیین مسیر در بحث‌های داخلی در آمریکا و موضوعات مربوط به «منافع و نگرانی‌های متحدان ایالات متحده» دقت کند (مهدوی، ۱۳۸۷).

این موسسه خواستار آن شده که دولت آقای اوباما در این رابطه گام‌های مقدماتی سریعی بردارد.

با توجه به این مسائل، اوباما در صدد است تا با رویکرد قدرت هوشمند سیاست‌های آمریکا را در قبال ایران پیگیری کند. قدرت هوشمند که از بررسی نقاط قوت و ضعف قدرت سخت و نرم و از برآیند این دو قدرت به وجود آمده، بر پنج پایه استوار است: استراتژی «با مردم - بر مردم» دیپلماسی، تحریم، برخورد نظامی و همکاری دیگر کشورها.

۱. استراتژی «با مردم - بر مردم»: به نظر، دولت اوباما با فاصله گرفتن از مشی شکست خورده لشکرکشی‌های نظامی دوران بوش، (که شکست آن در قبال ایران مدت‌ها قبل آشکار شده بود)، با هدفی مشابه، این بار به پروار کردن و تقویت عناصر داخلی می‌پردازد که با نمایش رفتارهای شبه نظامی، می‌توانند جای خالی نظامیان آمریکایی را پر کرده و کمابیش، همان نقش را در قبال دولت‌های «متخاصم» (از جمله ایران) به کار بندند. این استراتژی را می‌توان به وضوح، استراتژی «با مردم - بر مردم» خواند. البته نباید تصور کرد که هزینه‌های اجرای این استراتژی در کشورهایی که به تهدید بالقوه (و بالفعل) منافع آمریکا می‌پردازند، کمتر از هزینه‌های هنگفت نظامی است. چنانکه مشاهده می‌شود، اولین بودجه نظامی دولت اوباما نسبت به آخرین بودجه نظامی دولت بوش چهار درصد نیز افزایش داشته است. آنچه در این میان، تفاوت می‌کند، نوع تخصیص این بودجه است به طوری که مثلاً در کشور عراق، کاهش بودجه نیروهای زمینی، با افزایش بودجه‌های نرم‌افزاری و لجستیکی همراه بوده که به آموزش‌های متعدد و متنوع نیروهای مستعد به اصطلاح مردمی این کشور اختصاص دارد (لازم به ذکر است که نقش رسانه‌ها و سازمان‌های رسانه‌ای در این میان بسیار با اهمیت است). به این ترتیب، دولت اوباما با ایفای نقش پشتیبانی، یک «شیخ برانداز» در هر یک از کشورهای مدنظر، ایجاد کرده و نظامی‌گری را به سمت مقاومت‌های مردمی پیش می‌برد. بدیهی است که اجرای دقیق چنین طرحی، با



کاهش ظرفیت‌های دیپلماتیک کشور مزبور، ضمن خلع سلاح دستگاه دیپلماسی آن کشور، کارکردهای آن را تا حد زیادی کاهش می‌دهد. هوشیاری دستگاه دیپلماسی (در کنار نقش‌آفرینی بیش از پیش دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی) در چنین شرایطی ضروری خواهد بود (راغب، ۱۳۸۸).

۲. **دیپلماسی:** بر این اساس، آمریکا به دنبال استفاده از روش دیپلماسی سیاه، به این معنا که مذاکره را نه برای برقراری رابطه بلکه فقط برای مذاکره مطرح می‌کند. هر چند جمهوری اسلامی ایران بارها ترک خوی استکباری آمریکا را شرط مذاکره اعلام کرده، ولی آمریکا می‌خواهد به گونه‌ای رفتار کند تا بگوید، ایران مانع مذاکره و حل مسالمت‌آمیز مشکلات است. از این منظر و در فضای کنونی، اوپاما که با چهره‌ای دموکراتیک وارد عرصه شده است، قصد دارد با بهره‌برداری از افکار عمومی، چهره‌ای ضد جنگ از خود به جای گذارد (سنایی‌راد، ۱۳۸۸).

۳. **تحریم:** ایالات متحده سعی می‌کند با تحریم برخی کالاهای استراتژیک که در زندگی روزمره مردم تأثیر مستقیم دارد، تحریم هوشمند، مردم را علیه دولت تحریک کند، تحریم واردات بنزین برای اختلال در شبکه حمل و نقل کشور از این جمله است.

۴. **برخورد نظامی:** این بعد از قدرت هوشمند نه به معنی حمله نظامی بلکه به دو صورت به اجرا درمی‌آید: تهدیدهایی که بتواند رفتار ایران را تغییر دهد و ضربه زدن به نقاط حساس و حیاتی ایران.

۵. **همکاری دیگر کشورها:** بُعد دیگر این قدرت، استفاده از پتانسیل و همراهی دیگر کشورها علیه ایران است. آمریکا در تجاوز به عراق به تنهایی و به بهانه مبارزه با تروریسم وارد عمل شد و همه هزینه را نیز خود پرداخت، اما حالا آمریکا به تنهایی نمی‌تواند خود را برای مقابله با ایران هزینه کند و به دنبال نوعی اتحاد و ائتلاف علیه ایران است تا هم افکار عمومی دنیا را به دست آورد که ایران کشوری علیه صلح و امنیت بین‌المللی است و هم نوعی اجماع جهانی علیه جمهوری اسلامی شکل دهد.

#### ج-۲) راهکارهای ایران در مواجهه با راهبرد قدرت هوشمند

اوپاما که با توسل به شعار تغییر رئیس‌جمهور آمریکا شد، علی‌رغم اعمال این شعار در استراتژی مقابل ایران، هیچ تغییری در هدف نداده است. موضع‌گیری باراک اوپاما، پیرامون رخدادهای جاری در انتخابات اخیر ایران بیانگر این مساله بود. دولت جدید آمریکا که شعار «تغییر» را از زمان مبارزات انتخاباتی به کلید واژه اساسی و دولت اولین رئیس‌جمهور سیاه کاخ سفید مبدل ساخت، از نخستین روزهای استقرار (و حتی پیش از





آغاز به کار رسمی)، فعالان و پژوهش‌گران سیاسی را چشم انتظار تبعات عینی این شعار در برنامه‌ها و سیاست‌های خود قرار داد. با توجه به عملکرد هشت ساله دولت بوش و غلبه وجهه مداخله‌گرایانه و نظامی در دوره او، عمده نگاه‌ها بر نحوه برخورد دولت او باما با بازمانده‌های عملکرد جنون‌آمیز بوش در کشورهای نظیر عراق و افغانستان بود. این تلاش برای ترجمان مفهوم «تغییر» در عرصه سیاست خارجی آمریکا در شرایطی صورت می‌گرفت که مردم این کشور نیز علی‌رغم آنکه اصولاً دولت‌های دموکرات، با وعده‌های رفاهی و بهبود شرایط داخلی آمریکا بر سر کار می‌آمدند، این بار از دولت دموکرات او باما واکنش سریع و صریح به مسائل بین‌المللی و منتظر «ترمیم چهره جهانی آمریکا» بودند.

در این میان، مقامات کشورمان، علی‌رغم دست‌پاچی برخی کشورها در برابر شعار «تغییر» او باما، در موضعی اصولی، ضمن استقبالی دیپلماتیک از تغییر در ادبیات مقامات آمریکایی در قبال ایران، مشاهده تغییرات «عینی» و «عملیاتی» از سوی دولت او باما را موجبات فراهم آمدن «تغییرات دوسویه» دانستند. رد و بدل پیام‌های دیپلماتیک میان دو کشور در شرایطی که از سوی طرفین با دقت و وسواسی خاص دنبال می‌شد و به ویژه، فاصله معنادار ادبیات مقامات آمریکایی با گذشته (هرچند در مقطعی لحاظ نشد)، حکایت از فهم اهمیت مواجهه تازه با جمهوری اسلامی از سوی کاخ سفید داشت؛ پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران، و بلافاصله پس از انتشار اولین اظهارات از سوی مقامات آمریکایی پیرامون مسائل و اختلافات داخلی در ایران، با تغییر حالت، به سمت بگومگوهای تند دیپلماتیک حرکت کرد.

اظهارات مقامات آمریکایی در قبال انتخابات اخیر ایران، از نزدیکی به ادبیات ماجراجویانه دولت بوش در قبال ایران، حکایت داشته و مقامات کشورمان، به درستی، آن را به عنوان نشانه‌ای از عدم صداقت کاخ سفید در شعار «تغییر» و بر ملاکننده چهره واقعی دولت دموکرات «پسا نومحافظه کار» خواندند.

با توجه به این اظهارات و موضع‌گیری‌ها، مقامات کشورمان بازگشت ارتجاعی دولت او باما به ادبیات دوران بوش در قبال کشورمان را به حدی دانستند که جای کم‌ترین حسن ظنی را برای «باور تغییر» باز نمی‌گذارد. این ارتجاع و عقب‌گرد از سوی مقامات کشورمان به عنوان نمایشی از چهره حقیقی دولت او باما و به تعبیر مقام معظم رهبری «دست‌چدنی» آمریکا از پس دستکش مخملین آن قلمداد شده است (راغب، ۱۳۸۸).

آنچه مشخص است این که در ترکیب دو قدرت سخت و نرم، آمریکایی‌ها نمی‌توانند با دست باز عمل کرده و سهم دلخواه و مورد نظر خویش را اعمال نمایند. چرا که به کارگیری قدرت سخت علیه کشورمان می‌تواند در دسرهای جدی و هزینه‌های سنگین داشته باشد، اما استفاده از آن به عنوان مکمل و در راستای جنگ روانی و ابزاری برای همان بخش دیگر یعنی قدرت نرم به حساب می‌آید.

در نتیجه مقابله با آمریکایی‌ها و سیاست‌های متکی بر قدرت نرم آنان بایستی با آشنایی هرچه بیشتر با تهدید نرم و جنگ روانی باشد که مستلزم ورود تمامی نیروهای مدافع انقلاب به عرصه شناسایی و معرفی این نوع تهدید و شیوه‌های مقابله با آن است (سنایی‌راد، ۱۳۸۸).

از جمله شیوه‌های مقابله با این نوع تهدید، ارتقای قدرت نرم‌افزاری ج.ا. ایران در سیاست خارجی است که راهکارهایی در این زمینه ارائه می‌گردد:

۱. شناخت دقیق، علمی و به دور از پیش‌فرض‌ها از آنچه در شکل عام مورد قبول افکار عمومی بین‌المللی است و دوری از آنچه در کلیت خود، سبب تبلیغات منفی می‌شود. این رویکرد نه به معنای منفعل بودن و کنار زدن اصول و مبانی اعتقادی بلکه منظور تداخل دادن بینش صحیح و متکی بر یافته‌های حقیقی و پرهیز از هرگونه بخش‌نگری و دیدگاه‌هایی است که افکار عمومی را به نگرش جمعی اندکی از مردم تقلیل می‌دهند.

۲. تلاش برای یافتن هر آنچه طی سال‌های گذشته افکار عمومی را علیه مواضع ج.ا. ایران مشوش کرده و کوشش برای شفافیت‌بخشی به آنها و نمایاندن حقیقت آنان به دور از زنگارهای تبلیغاتی غرب. ارائه رویکردی نوین به امر اطلاع‌رسانی و بهره‌مندی از ظرفیت‌های فوق‌العاده بالای نهفته در این نوع از ابزارهای تبلیغی نیز می‌تواند به طور همزمان به این امر کمک رساند. در این راستا می‌توان موارد متعددی بیان نمود. به عنوان نمونه نظارت بین‌المللی بر وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران که بیش از بیست سال تداوم داشته، عامل مهمی در تخریب چهره و اعتبار ج.ا. ایران بوده است.

در این بین فرصت‌طلبی معاندین و ناهماهنگی برخی از اقدامات، باعث استمرار اتهامات خاصی علیه ج.ا. ایران شده است. متأسفانه اغلب پاسخ‌دهی به این گونه موارد از حد نفی آنها یا حداکثر اشاره به ناکامی‌های متقابل غرب در رعایت حقوق





بشر فراتر نرفته و بعد از سال‌ها حالتی کلیشه‌ای پیدا کرده است. به نظر می‌رسد تبیین دقیق و مستدل برخی از موارد ادعایی غرب و دیالوگ و محاجّه با داعیان نقض حقوق بشر در ایران، آن هم به روش خود آنان، فتح بابی برای حل بسیاری از معضلات است.

۳. «دیپلماسی عمومی» مفهومی است که در سال‌های گذشته در مباحث بین‌المللی اهمیت بسیار یافته است. در اغلب کشورهای پیشرفته، اداره و دپارتمان خاصی در وزارت امور خارجه آنها به این موضوع اختصاص داده شده و تلاش می‌شود تا با تمرکز و تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی بین‌المللی، سیاست‌های کشور مبدأ برای دیگران توجیه شده، ضمن تلاش برای جذب همدلی و هم‌رأیی آنان، بازخوردهای اتخاذ این سیاست‌ها نیز بر افکار عمومی گردآوری شده، جهت تصحیح یا حتی تغییر آن اقدام گردد. با گذشت زمان، روز به روز اهمیت اختصاص کادر، بودجه و زمان کافی برای ارتقای دیپلماسی عمومی ایران روشن‌تر می‌شود. وقتی کشوری آماج اتهامات و فشارهای گوناگون بر سر بدیهی‌ترین حقوق خود قرار می‌گیرد، انحصار پاسخ‌دهی به صورت مصاحبه‌های رسمی و سخنرانی‌های برخی مقامات، به هیچ عنوان کافی نیست. در حقیقت آنچه از رهگذر این تبادل اتهامات و پاسخ‌گویی‌ها در سطوح رسمی عاید می‌شود، تمایل ناگزیر افکار عمومی عمدتاً ناآگاه به سوی سخنانی است که از سوی اتهام‌زننده وارد می‌شود. لذا در اینجا برقراری سطح مناسب و توأم با شناخت کافی از مخاطبان ج.ا. ایران در افکار عمومی جهان اهمیت خود را نمایان می‌سازد (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷، ۵۲۲).

۴. یکی از تأثیرگذارترین روش‌های تقویت دیپلماسی عمومی، نمایش فرهنگ و تمدن ایرانی است که می‌توان با ابتکاراتی زیبا و میدان دادن به خوش‌فکرهای رایج در میان ایرانیان این گونه نمایش‌ها را با هدف ارتقاء قدرت نرم ج.ا. ایران تکرار کرد و به غریبان اغلب ناآگاه نشان داد، فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی ریشه‌دارتر از آن است که متزلزل شود.

۵. تعیین تیمی برای انجام مطالعات تخصصی و علمی بر روی عوامل مؤثر و نیرومند قدرت نرم در سایر کشورها جهت استفاده از تجربیات آنان از دیگر راهکارهایی است که می‌تواند برای ارتقاء قدرت نرم ایران و اندیشیدن به حوزه‌هایی که از چشم دورمانده‌اند، به کار رود.

۶. سیاست‌های گردش‌گری هر کشور، یکی از عوامل بالقوه توسعه‌دهنده یا محدودکننده قدرت نرم آن است. هر چند شاید تاکنون برخی محدودیت‌های فرهنگی و عرفی مانع از بهره‌مندی تمام و کمال ایران از ظرفیت‌های عظیم پذیرش گردشگر شده، اما به نظر می‌رسد رفع و مانع‌زدایی از بخش مهمی از آنها امکان‌پذیر باشد. به عنوان نمونه، اکوتوریسم از زیرشاخه‌های صنعت گردش‌گری است که در فلسفه آن میزان تطابق رفتارهای گردشگر با عرف جامعه مهمان‌پذیر، به حداکثر میزان خود می‌رسد. به این معنا، فردی که برای بازدید از مناطق طبیعی یک کشور سفر می‌کند، اغلب در رفتارهای خود با یک توریست تفریحی که برای بهره‌برداری و لذت‌بردن از فرضاً سواحل زیبای کشور به آن مراجعه می‌کند، بسیار متفاوت است. همین تفاوت رامی‌توان با اندکی اغماض در رفتار توریست‌های بازدیدکننده ابنیه تاریخی مشاهده نمود. لذا در سیاست‌گذاری‌های صنعت توریسم جمهوری اسلامی، توجه به این خطوط تمایز می‌تواند ضمن افزایش ظرفیت پذیرش ما، دیدگاه مفسده‌انگیز بودن توریسم برای جوامع اسلامی را تعدیل نماید.

۷. تقویت عناصر مقتدر فرهنگ اسلامی و ایرانی همچون عرفان، موسیقی، ادبیات فولکلور و... می‌تواند با توجه به فرصت‌های ایجاد شده بر اثر جهانی شدن، راه‌کار مناسبی برای ارتقای قدرت نرم ایران در صحنه‌هایی باشد که اکنون و به طور طبیعی در برابر چشمان میلیاردها انسان در سراسر جهان قرار گرفته است.

۸. برای ارایه یک چهره مثبت از خود، می‌بایست دو گام مهم را با دقت برداشت: نخست نشان‌دادن نکات مثبت خودمان به دیگران، دوم این‌که روش به کار بردن این نمایش را با فکر و دقت انتخاب کنیم. به طور مثال سیاست خارجی ایران دارای یک فاکتور بسیار ارزشمند ثبات حکومت ایران طی ۳ دهه در منطقه است. این درحالی است که تأثیر مشکلاتی که برای جمهوری اسلامی ایران در این سه دهه پیش آمد، همچون جنگ تحمیلی و تبعات آن و همچنین تحریم‌های طولانی‌مدت و تهدیدات و کارشکنی‌های متناوب آمریکا علیه ایران، می‌توانست بسیاری از کشورهای منطقه و یا حتی جهان را به راحتی از پا انداخته، وادار به تغییر کامل روش‌های خود نماید. اما ایران اسلامی قدرت و صلابتی بیش از این را به نمایش گذاشته است. این یکی از فاکتورهای مهم قابل عرضه در سبب قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران است که باید با ظرافت و دقت هرچه تمام به دیگران معرفی گردد. در حقیقت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به صورتی الهام‌بخش از تجربه سیاست خارجی خود در سال‌های





اولیه پس از انقلاب و نوع مواجهه کشورهای همسایه و منطقه با آن، استفاده نماید. بهره بردن از روش الگوسازی از خود و الهام‌بخشی به دیگران، یقیناً کشورهای بیشتری را مایل به شناخت بهتر ظرفیت‌های نظام اعتقادی ایران و الگوپردازی از آن خواهد نمود. در این میان، چاشنی‌هایی همچون فرهنگ غنی ایران، آموزه‌های متعالی اسلام، آزادی‌ها و جوانمردی‌های منحصر به فرد تشیع و حتی شاخصه‌های خاص رفتاری ملت ایران به راحتی جای خود را در میان سیاست‌گذاری‌های مربوطه پیدا خواهند نمود.

۹. می‌دانیم که «اطلاعات» یکی از پایه‌های قدرت در عصر حاضر نامیده می‌شود. **توانایی کسب، کنترل و اشاعه اطلاعات**، از جمله قابلیت‌هایی است که در صحنه بین‌المللی، نه تنها امکان شکل‌دهی به افکار عمومی را خواهد داشت، بلکه می‌تواند در مواقع لزوم حتی با دستکاری و وارونه نمودن واقعیت، حرکت طبیعی یک روند را مختل نموده، آن را همسو با منافع و انگیزه‌های خود نماید.

استفاده ای که غرب، آن هم در مقیاس کنونی، از این ظرفیت بالقوه می‌نماید، در مقایسه با بهره‌برداری جمهوری اسلامی ایران از ظرفیت مذکور (خصوصاً در فضای مجازی اینترنت) به مراتب بیشتر است و جای تعجب نخواهد بود که حتی سخنان بر حق و منصفانه نظام جمهوری اسلامی ایران در خصوص مسائل جهانی نیز، نه تنها انعکاس مناسب نمی‌یابد، بلکه اغلب در لابه‌لای انبوه هیاهوی تبلیغاتی غرب به بوته فراموشی سپرده می‌شود.

وجود تعداد زیادی از سایت‌های مجعول مرتبط با مخالفان نظام در میان منابع خبری و در نتیجه تغذیه اطلاعاتی کارشناسان، علاقه‌مندان و حتی دولت‌مردان غربی برای کسب اطلاعات، کمبود بسیار شدید منابع مرتبط با نظام جمهوری اسلامی که با دیدی باز، بیطرفانه و علمی به مسائل نگریسته باشند، ضعف عمیق سایت‌های خبری ایرانی در ارسال به موقع اخبار به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، عربی یا ... و همچنین عدم وجود یک سایت قوی ایرانی با پشتوانه علمی در خصوص مسائل مرتبط با ایران و ... از این دست است.

در این مقطع، هر اقدامی در جهت آگاه‌سازی افکار عمومی جهانیان از حقیقت دیدگاه‌های ایرانی و مقاصد آن (فرضاً در برخورداری از فن‌آوری‌های هسته‌ای) انجام پذیرد، قدمی است رو به جلو و در این میان شاید راه‌اندازی یک سایت اینترنتی و پشتیبانی کامل از آن برای ارائه دیدگاه‌های علمی و حقوقی در جهت

اثبات حقانیت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند تأثیری به مراتب بیش از سایر ابزارها داشته باشد. این سایت در صورت حرفه‌ای عمل کردن می‌تواند ظرف مدت کوتاهی به منبعی برای مراجعه افراد و اذهان تشنه اسلام ناب بدل شده، تأثیر مخرب سایت‌ها و تبلیغات معاندان را به نحو مؤثری خنثی سازد. سایت مذکور می‌تواند آغازی برای راه‌اندازی شبکه‌ای از رسانه‌های مجازی به منظور ترمیم تصویر ایران در صحنه بین‌المللی مطابق با منافع ملی کشور باشد. در حقیقت، توسعه چنین مراکزی می‌تواند سبب گردد تا منابع اطلاع رسانی در خصوص ایران به یک توازن معقول برسد. به گونه‌ای که بخش قابل توجهی از نیازهای اطلاعاتی علاقه‌مندان به مسائل ایران از سوی منابع داخلی جمهوری اسلامی ایران تأمین گردد (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۵۲۷-۵۲۶).

یقیناً در حال حاضر که تصمیم جمهوری اسلامی ایران برای پافشاری بر حقوق هسته‌ای خود، نیازمند حمایتی تبلیغاتی و خنثی‌سازی تهاجمات غرب است، لزوم آغاز به کار سایت مذکور بیش از پیش نمایان می‌شود.

۱۰. یکی دیگر از عرصه‌های نوینی که در چند ساله اخیر بر دیدگاه افکار عمومی یک کشور و ساخت و تغییر آن موثر بوده، نگارش‌های شخصی افراد در فضای اینترنت با عنوان «بلاگ یا وبلاگ» می‌باشد که با توجه به قرار گرفتن ایران در میان پنج کشور نخست دارای وبلاگ و وبلاگ‌نویس در سطح جهان، اهمیتی به سزا می‌یابد. هر چند وبلاگ یکی از خصوصی‌ترین عرصه‌های فضای مجازی اینترنت است، اما به واسطه عمق تاثیرگذاری خود و خصوصاً توسعه روز افزون کاربری آن می‌تواند همزمان به عنوان تهدید و فرصت جهت ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران به کار رود. فراهم آوردن امکانات تشویقی برای گسترش کمی و کیفی وبلاگ‌هایی که در خصوص ایرانی بودن، اسلام و زیبایی‌های دین، سیاست خارجی ایران و ... می‌نویسند می‌تواند این عرصه را رونق بخشد. در عین حال، همین روش سبب خواهد شد تا امکان پاسخ‌گویی مدلل و علمی به نوشته‌های وبلاگ‌هایی که علیه ایران و ایرانی می‌نویسند نیز فراهم آید.

علاوه بر موارد فوق برای تحقق و به کارگیری قدرت نرم، لازم است در ابعاد داخلی نیز از ابزارهایی استفاده شود از جمله: ۱- استفاده از مؤلفه اقتدار رهبری به عنوان بزرگترین دستاورد انقلاب اسلامی در جهت پیشبرد اهداف کلی و سیاست‌ها در عرصه داخلی و خارجی ۲- تسهیل مشارکت ایرانیان در توسعه ملی ۳- انسجام اجتماعی و





فرهنگی ۴- تقویت هویت ملی، هنجارها و ارزش‌های حاکم بر جامعه ۵- همبستگی و پیوستگی مردم و حاکمیت ۶- تقویت نظام مردم سالاری دینی ۷- تقویت امنیت نرم در جهت تأمین منافع ملی اعم از امنیت شغلی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ۸- افزایش توان سیاسی و کارآمدی دولت در جهت تصمیم‌سازی‌ها ۹- همسویی دولت در گفتار و رفتار با باورهای اجتماعی ۱۰- ارتقاء سطح دانش و خرد جمعی و به کارگیری نخبگان در فرآیند نظام تدبیر ملی ۱۱- بسیج افکار عمومی برای حمایت از سیاست‌های کلی سند چشم انداز ۲۰ ساله ۱۲- تقویت دیپلماسی غیر دولتی از طریق به کارگیری ظرفیت احزاب و تشکلهای سیاسی و تقویت دیپلماسی غیر دولتی می‌تواند از اجزای شکل دهنده قدرت نرم در حوزه داخل کشور و در جهت پیشبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران واقع شود (نصیری، ۱۳۸۷).

نکته پایانی اینکه استراتژی ما در این شرایط باید مجهز شدن در عرصه قدرت سخت و نرم و استفاده از آنها جهت اهداف صلح آمیز، پایبندی به اصول خودمان در روابط دیپلماتیک و نیز عدم نرمش در مقابل بدخواهان باشد؛ البته اعمال این استراتژی در صورتی است که دشمنان در سیاست‌های قبلی خود تغییری ایجاد نکنند. پرتاب ماهواره امید، ارتقای فن‌آوری ساخت و آزمایش انواع موشک‌های ساخت داخل، اجرای رزمایش‌های دفاعی، دستیابی به فن‌آوری صلح آمیز هسته‌ای، همگرایی منطقه‌ای و تلاش برای عضویت در پیمان‌های منطقه‌ای و در نظر گرفتن پدافند غیر عامل در ساخت تأسیسات مهم و ... می‌توانند نقطه‌های امید برای دستیابی به قدرت سخت باشند. عوامل یاد شده با در نظر گرفتن مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران عامل بازدارنده در قبال قدرت سخت دشمن می‌باشند. لذا در شرایط حاضر «باید با قدرت هوشمند، هوشمندانه برخورد کنیم» (جعفرپور، ۱۳۸۷).

### نتیجه

با مطالعه و بررسی تاریخ سیاسی آمریکا به‌ویژه سیاست خارجی آن می‌توان فهمید که قدرت در آن کشور بر اساس «قدرت هوشمند» طراحی شده است. سیاستمداران آمریکا تلاش کرده‌اند با توجه به مقتضیات زمان و منافع ملی، از قدرت هوشمند استفاده کنند. جناح‌ها و احزاب سیاسی آن کشور برخی تمایل به قدرت سخت و برخی نیز به قدرت نرم دارند. احزاب دموکرات بیشتر به قدرت نرم تمایل دارند و احزاب جمهوریخواه به قدرت سخت. اما در عین حال، هر دو طیف در اجرای سیاست،





علاوه بر پر رنگ کردن بخشی از قدرت به نوع دیگر قدرت هم توجه دارند. در حقیقت، از باز تولید و ترکیب دو قدرت مذکور، قدرت هوشمند پدید آمده است. شاید به تعبیری استفاده از «دیپلماسی چماق و هویج» در سیاست خارجی آمریکا، نمودی از قدرت هوشمند باشد.

لذا اگرچه لفظ قدرت هوشمند نسبت به قدرتهای سخت و نرم در ظاهر از انعطاف بیشتری برخوردار است اما در واقع این استراتژی چیزی بهتر از رویکردهای قبلی نیست، قدرت هوشمند؛ نبرد جدید آمریکا علیه ایران برای بهبود قدرت نفوذ آمریکا در بین ملت‌هاست.

بی‌تردید اوپاما برای دگرگون کردن سیستم سرمایه‌داری و لیبرال دموکراسی آمریکا انتخاب نشده است. او متولی سیستم خواهد بود، نه بر هم زننده آن. از طرفی با توجه به بحران مالی که آمریکا گرفتار آن است، این مساله آن‌قدر توان فکری و عملی دولت بعدی را از آن خود خواهد کرد که فرصتی باقی نمی‌ماند که نسیم تحولی وزیدن بگیرد.

در عین حال رهبری اجرایی و ویژگی‌های ریاست قوه مجریه در آمریکا مهم است و تفاوت او و تمایزهای فردی، در نحوه مدیریت قدرت جهانی آمریکا مؤثر خواهد بود. از این رو آمدن اوپاما تحولی قابل توجه است ولی تحولی که در کنار تداوم باید نگریست.

سخن آخر اینکه مسلم است که اوپاما نیز همانند اسلاف خود به دنبال افزایش نفوذ و قدرت آمریکا در جهان خواهد رفت، اما وی ممکن است از راه دیگری جز زور وارد عمل شود. دیپلماسی، قدرت نرم و قدرت هوشمند که از مفاهیم فراموش شده در سیاست‌های دولت بوش بودند، در ادبیات و راهبرد دولت اوپاما نقش‌های کلیدی پیدا خواهند کرد.

#### منابع:

۱. آشنا، حسام‌الدین، فرهنگ و ارتباطات قدرت سخت و قدرت نرم = قدرت هوشمند (۱۳۸۵/۱۲/۲۵) از: <http://ashna1343.persianblog.ir>
- ۲- افول یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و پایان دوران "قدرت سخت" (۱۳۸۷/۱۰/۱۴) از: <http://usanewlook.com>
- ۳- آقابخش، علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، بی‌تا



- ۴- بولوردی، مجید، کالبد شکافی قدرت نرم (۱۳۸۸/۱/۳) از:  
<http://noorportal.net/90/152/7591/20535.aspx>
- ۵- پایگاه اطلاع رسانی علوم ارتباطات ایران، قدرت هوشمند ( ۷ اردیبهشت ۱۳۸۸) از:  
[http://www.journalist.ir/html/modules.php?name=News&new\\_topic=8](http://www.journalist.ir/html/modules.php?name=News&new_topic=8)
- ۶- راغب، امیر، «اوباما و انتخابات ایران» (۱۳۸۸/۴/۲۰) از:  
<http://alef.ir/1388/content/view/48149/>
- ۷- جعفرپور، رشید، « قدرت هوشمند آمریکا و استراتژی‌ها» (۱۳۸۷/۱۲/۲۲) از:  
<http://www.irdc.ir/fa/content/6639/default.aspx>
- ۸- رضایی، علیرضا، معرفی کتاب " قدرت نرم " (۱۳۸۸/۲/۱۰) از:  
[www.Alirezarezaei.com](http://www.Alirezarezaei.com)
- ۹- روزنامه ابرار، اوباما و قدرت هوشمند، ۱۹ بهمن ۱۳۸۷، شماره ۵۸۱۰.
- ۱۰- روزنامه کیهان، قدرت نرم و جنگ نرم، ۸۷/۸/۲۹، شماره ۱۹۲۳۵، صفحه ۱۲.
- ۱۱- روش ایران در قدرت نرم اثر گذار تر از آمریکا است (۱۳۸۷/۲/۷) از:  
<http://www.rasekhoon.net>
- ۱۲- ناگر اصفهانی، علیرضا، « قدرت نرم انقلاب اسلامی تفکر لیبرال دموکراسی را به چالش کشیده است» (۱۳۸۸/۲/۸) از:  
<http://paydarymelli.ir/tabid/113/articleType/ArticleView/articleId/1306.aspx>
- ۱۳- سلطانی فر، « قدرت نرم چیست؟» (۱۳۸۵/۱۰/۸) از:  
<http://prblog.blogfa.com/post-95.aspx>
- ۱۴- سنایی راد، رسول، جایگاه تهدید نرم در قدرت هوشمند علیه ایران اسلامی، روزنامه جوان (۱۳۸۸/۴/۱۰) شماره ۲۸۱۷.
- ۱۵- " قدرت هوشیارانه " در برابر " قدرت هوشمند" (۱۳۸۷/۱۲/۲۱).  
<http://ghalampress.ir/View.aspx?ID=87122108>
- ۱۶- گلشن پژوه، محمود رضا، جمهوری اسلامی و قدرت نرم، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران: نشر شادان، بی تا.
- ۱۷- مطهر نیا، مهدی، مفهومی به نام قدرت هوشیارانه، سایت همشهری آنلاین (۱۳۸۸/۲/۷).
- ۱۸- مهدوی، سید حسین، قدرت نرم در دیپلماسی ایران و آمریکا، ۱۳۸۷ از:  
[http://strategicreview.blogspot.com/2009/03/blog-post\\_4245.html](http://strategicreview.blogspot.com/2009/03/blog-post_4245.html)
- ۱۹- موسوی، سید هاشم، قدرت هوشمند؛ نبرد جدید آمریکا علیه ایران (۱۳۸۷/۱۲/۲۶) از:  
<http://www.rajanews>
- ۲۰- نای، جوزف، قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین الملل، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۷.

۲۱- نای، جوزف، تغییر الگوی استفاده از قدرت در آمریکا، روزنامه ایران، شماره ۴۱۳۵، ۸۷/۱۱/۱۲.

۲۲- نائینی، علی محمد، تهدید نرم، ابعاد و ویژگی‌ها (۱۳۸۶/۱۲/۱۸) از:

<http://www.sanayenews.com/content/view/4132/53/>

۲۳- نصیری، خسرو، «ابزار به کارگیری قدرت نرم در سیاست خارجی کشور» (۱۳۸۷/۱۲/۴) از:

<http://www.bina.ir/html/modules.php?op=modload&name>

